

گذر از طوفان-بخش دوم:

جنبش دانش جویی و چالش‌های پیشروی آن

تقی روزبه

همان‌طور که در مقاله گذر از طوفان بخش نخست اشاره رفت جنبش دانش جویی پس از وقفه سنگینی که در پی سرکوب کوی دانش‌گاه و پی آمدهای جنبش دانش جویی-مردمی ۱۸ تیر دچار شده بود بیرون آمده است. بی تردید وقفه فوق بیش از آن که ناشی از جنبه فیزیکی سرکوب باشد ناشی از بحران فکری و تشتت‌های ناشی از سردرگمی در مورد جای‌گاه واقعی جنبش دانش جویی و چگونگی تنظیم رابطه‌اش با قدرت سیاسی بوده است. جنبش دانش جویی در فاز جدید خود با طرح شعارهایی چون جمهوری، رفاندوم، آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه علیه تفتیش عقاید و استعفاء خاتمی، نشان می‌دهد که در پوست اندازی جدید خود با روی‌کردی تازه علیه کلیت نظام حاکم، حامل بخشی از مطالبات عمومی اعماق است. بی تردید روی‌کرد فوق نتیجه شکست کامل پروژه اصلاح‌پذیری نظام، وقوف اکثریت قاطع مردم به ماهیت سراب گونه مردم‌سالاری دینی و در انطباق عمومی با انتقال مرکز ثقل تحولات جامعه از بالا به پایین است. خیزش غافل‌گیرانه این جنبش در برابر سیاست برافراشتن مشت آهنین و ارباب جناح حاکم با هدف پاکسازی کشتزار ام‌القرای اسلامی "از علف‌های هرز" و پایان دادن به بحران موجودیت و "فتنه" چند ساله اخیر، و در حالی که اصلاح‌طلبان در اوج استیصال خود قرار داشتند، بخودی خود دلالت به سمت‌گیری ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه و سکولاریستی این جنبش دارد. اگر در نظر بگیریم که بکارگیری سیاست مشت آهنین، باهدف غلبه بر دوگانگی هرم قدرت و در راستای تحکیم مواضع استبداد و تحکیم مواضع ولایت مطلقه، باهدف تأمین اراده فشرده برای حکومت‌کردن به شیوه نوین صورت گرفته است، آن‌گاه به اهمیت شروع خیزش جدید جنبش دانش جویی-مردمی در دامن زدن به مقاومت از پائین برای ناکام گذاشتن عزم ارتجاع و هم‌چنین به عمق‌نگرانی کهنه پرستان از کابوس و خطر سمت‌گیری سیر روی دادها به وضعیتی که در آن "بالائی‌ها نتوانند و پائینی‌ها نخواهند" بهتر پی خواهیم برد. خیزش نوین جنبش دانش جویی، در بستری کیفیتاً متفاوت با گذشته، بر متن بحران مشروعیت همه‌جانبه و فراروئیدن تدریجی آن به بحران موجودیت و بحران کنترل صورت گرفته و اهمیتش در اینست که جنبش دانش جویی با قرار گرفتن در مسیر و جای‌گاه طبیعی خود، به سهم خویش به نقش‌آفرینی در چهارچوب عینیت بخشیدن به موازنه جدید پرداخته است. در این راستا جنبش دانش جویی نه می‌تواند جای‌گزین جنبش عمومی بشود و نه بی‌اعتنا به نقش پراهمیت خود در شعله‌ور ساختن این جنبش. جنبش دانش جویی بدون وقوف به جای‌گاه واقعی خود در جنبش عمومی و تدوین استراتژی و تاکتیک خود بر این پایه، و بدون شناخت لازم از نقاط قوت و آسیب‌پذیرخویش و چالش‌هایی که در برابرش قرار دارد، قادر نخواهد شد که به نقش پراهمیت خویش فعلیت بخشد. از این‌رو داشتن تصویر روشنی از جای‌گاه آن دارای اهمیت زیادی است.

اهمیت جنبش دانش جویی مستقل

مبارزات قشر دانش‌جو از سه جنبه دارای اهمیت است:

الف- از نقطه نظر توان فعلیت بخشیدن به ترکیب توأمان خواست‌های کلان و حرکت اعتراضی در این رابطه. و

لاجرم توان به وجود آوردن پدیده جنبش سیاسی معطوف به قدرت.

ب- جای گاه و تأثیرگذاری جنبش دانش جویی در کل جنبش ضداستبداد مذهبی.

ج- ظرفیت‌های طبقاتی-اجتماعی نهفته در این قشر که می‌تواند زمینه‌ساز پیوند آن با جنبش‌های طبقاتی-اجتماعی سایر اقشار و طبقات محروم جامعه شده و آن را به صورت حامی جنبش‌های اجتماعی در آورد و افق و ظرفیت فراتری از مبارزه صرف ضد استبدادی دربرابرش بگشاید.

بی تردید بروز استعداد فراروئیدن به یک جنبش سیاسی، تصادفی نبوده و محصول تلاقی چندین فاکتور برآمده از خصوصیات عام این قشر سیال و نیز خودویژگی‌های مهم آن در دوره کنونی به‌اضافه آتمسفر عمومی فضای سیاسی جامعه است که بدون درنظر گرفتن آن‌ها نه ظهور نقش فوق قابل درک خواهدبود و نه تداوم آن.

در وجه عام قشر دانش‌جو به‌عنوان یک لایه سیال و فاقد جای‌گاه ثابت در سازمان اجتماعی کار و درگیر مقولات دانش و تخصص و فرهنگ و اندیشه روشن‌گری، بیش از هرلایه و نیروئی از نابسامانی‌های اوضاع سیاسی-اقتصادی حاکم بر کشور و از گفتمان‌های پیش رو تأثیر می‌پذیرد. درجامعه ما که از دیرباز استبدادسنگینی برآن حکم فرما بوده است، جنبش دانش جویی عموماً خصلت ضداستبدادی و آزادی خواهانه از خود بروز داده است. از این رو چندان غیر طبیعی نبود که درپی استقرار حاکمیت استبداد مذهبی به جای استبداد سلطنتی، و علی‌رغم انقلاب ضد فرهنگی و پاکسازی محیط‌های دانش‌گاهی از هر آن‌چه که نشانی از مخالفت با رژیم داشت و تلاش برای جای‌گزینی آن توسط نسل به اصطلاح برگزیده و دست پرورده انقلاب اسلامی، دانش‌گاه و دانش‌جویان رفته رفته جهت‌گیری آزادی خواهانه و ضد استبدادی خود را به نمایش گذاشتند.

بیش از هرچیز سیالیت لایه‌های دانش جویی که موجب می‌شود به دلیل ناپداریش کاربرد واژه قشر به معنای متعارف آن و مختصات عمومی تعریف شده برای سایر طبقات و لایه‌ها درموردش با احتیاط به کارگرفته شود، بیش از هرچیز درسه واقعیت زیر پیدا می‌کند: هم در خاست‌گاه‌های متفاوت طبقاتی، هم درموقت بودن کلیت دوره دانش جویی که عموماً شامل فرجه زمانی ۴-۵ ساله می‌شود و هم درجایجایی و نو به نوشدن دایمی و سالانه ترکیب آن. به طوری که تازه واردینش با شورجدیدی وارد دانش‌گاه‌ها و مراکز عالی آموزشی می‌شوند و باخود حال و هوای تازه‌ای را وارد این مراکز می‌کنند و قدیمی‌هایش بامایه‌هایی از محافظه‌کاری، درحال‌خداحافظی و به امید یافتن جای‌گاه مناسبی درسازمان اجتماعی کار. تغییرات وسیع سالانه از طریق سرازیرشدن داوطلبین جدید و خروج فارغ‌التحصیلان قدیمی، که درعرض ۴-۵ سال می‌تواند کل بافت دانش جویی دانش‌گاه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. دامنه این تحولات تدریجاً هم برروحیات و لاجرم جنبش دانش جویی تأثیر می‌گذارد و هم بر خالی شدن زیرپای رژیم و نهادهای برافراشته شده توسط آن و درنتیجه بهم خوردن توازن نیرو در دانش‌گاه‌ها به ضرر رژیم. گرچه حاکمیت و به ویژه جناح ولائی آن هم واره تلاش کرده است که از طرق گوناگون و از جمله از طریق تزریق سهمیه دانش جویی، باروند آب رفتن پای‌گاه دانش جویی خود به مقابله برخیزد، اما در این هدف خود موفق نبوده است. چرا که به همان دلیل سیالیت و تغییر دایمی بافت و تحول‌پذیری این قشر و نیز به دلیل فروریختن مشروعیت رژیم در نزد نسل‌های جدید، علی‌رغم تلاش رژیم، به جای وحدت حوزه و دانش‌گاه شاهد گسترش روند وحدت جامعه و دانشگاه و نزدیک شدن نبض این دو به یکدیگر بوده ایم.

علاوه برمشخصات فوق، دردوران جمهوری اسلامی شاهد چندین مشخصه مهم دیگری نیز بوده ایم که به نوبه خود تأثیر کلی بریافت این قشر و در نتیجه ظرفیت‌های اجتماعی-جنبشی آن داشته است، که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیراست:

الف- جهش کمی. مجموعه دانشجویان دانش‌گاه‌های کشور امروزه با جمعیتی معادل ۱۷۰۰۰۰۰ نفر، رشدی بیش از ده برابر نسبت به سال‌های نخست انقلاب و بیش از ۵ برابر نرخ رشد جمعیت کشور در همین مدت داشته است. این بدان معناست که به مرور زمان بر ظرفیت و توان قشر دانش‌جو افزوده شده است و اگر یک دانش‌جو بتواند دو نفر بیرون از دانش‌گاه را- از میان خانواده و یا دوستانش- به حمایت از جنبش‌دانش‌جویی ترغیب نماید، جنبش‌دانش‌جویی، با مفروض‌انگاشتن توان بهره‌گیری از ظرفیت‌های خود، قادر است لااقل یک جمعیت ۵ میلیون نفری را به حرکت در آورد. از این رو باید گفت که نفس افزایش کمیّت، موجب فراهم ساختن زمینه مناسبی برای پیوند گسترده دانش‌گاه با جامعه و به ویژه جمعیت به شدت جوان کشور شده و از جهات گوناگونی ظرفیت، تمایل و پتانسیل جدید و نیرومندی برای تغییر اوضاع در قشر دانش‌جو انباشته است.

ب- تغییر بافت طبقاتی. با گسترش کمیّت دانش‌جویان از یک سو و تشدید بحران اقتصادی و فلاکت و بیکاری جامعه از سوی دیگر، در مقایسه با گذشته به تدریج بافت دانش‌گاه‌ها از طبقات متوسط و مرفه به سوی طبقات متوسط رو پائین و طبقات و لایه‌های فقیر و فرودست تغییر کرده است. و این بدان معناست که می‌توان گفت لااقل از نقطه نظر خاست‌گاه طبقاتی اکثریت قشر دانش‌جویان دارای پتانسیل طبقات فرودست هستند. اما واقعیت فوق‌تنها نیمی از حقیقت را تشکیل می‌دهد. نیم دیگر حقیقت آن است که به دلیل بحران فزاینده اقتصادی و وجود ارتش وسیع بیکاران تقریباً در همه عرصه‌های کار، اکثریت قاطع دانش‌جویان فاقد چشم‌انداز جذب شدن در مشاغل پرآب و نان که پیش‌کش، حتی در شغل‌های متوسط و کم‌بیش‌دو پایه هستند. و همین واقعیت است که موجب نزدیکی و این‌همانی بیش از پیش خاست‌گاه (گذشته) و جای‌گاه (آینده) به یکدیگر شده و عملاً اکثریت قاطع آنان را از هم اکنون در لیست ارتش ذخیره نیروی کار و یا کارهای دون‌پایه قرار داده است. وضعیت فوق‌سبب شده است که پدیده جنبش‌دانش‌جویی، که در اشکال و شرایط متعارف به دلیل خاست‌گاه‌های کم‌بیش متفاوت اجتماعی-طبقاتی، موقتی بودن و نیز جهت‌گیری، مشکل به توان آن را با دقت لازم در قالب مفاهیم عمومی قشر و یا لایه طبقاتی معین تعریف و شناسایی کرد، اما در شرایط کنونی- فارغ از هر نام و عنوانی که بخواهیم بدان اتلاق کنیم- این نیز واقعیتی عیان است که این لایه دارای نوعی انسجام فکری، صنفی، سیاسی و احساس هم‌سرنوشتی با جامعه در حال تلاشی است که به ویژه به دلیل خود آگاهی روز افزون به نقش و سرنوشت خویش دارای اهمیت است. و این انسجام نسبی نه فقط از منافع سیاسی مشترک در برابر استبداد مایه می‌گیرد، بلکه از سرنوشت مشترک با جامعه پرتاب شده به اعماق فقر و تباهی نیز مایه می‌گیرد. دغدغه دانش‌جو فقط آزادی نیست، نان هم هست.

ج- تغییر بافت جنسی دانش‌جویان:

در نظام مبتنی بر آپارتاید جنسی و کهنتری مردان بر زنان، تفوق کمی زنان بر مردان در محیط‌های دانش‌جویی دارای پی‌آمدهای مهمی است که خود را هم در آغوش‌تگی به رادیکالیسم و انزجار دوچندان برخاسته از ستم مضاعف نسبت به زنان توسط یک نظام تاخرخره مکتبی بروز می‌دهد و هم در فمینیزه کردن یک جنبش به شدت مردسالارانه ای که خواهی نخواهی خود به درجاتی حامل بینش‌ها و کردارهای دیکتاتور مآبانه و لاجرم خطر بازتولید استبداد جدید است. و اگر در نظر بگیریم که انقلاب جنسی-فمینیزه کردن انقلاب سیاسی و اجتماعی- یکی از الزامات حیاتی جامعه ما برای گذر از استبداد و سنت به دوران آزادی و مدرنیته است، آن‌گاه به خوبی به نقش بالقوه کنونی بافتار جنسی- که در آن کمیّت دختران دانش‌جو بر کمیّت پسران پیشی گرفته و حضور چشم‌گیر آنان در میتینگ‌های سیاسی گواهی برواقعیت فوق‌است- در دانش‌گاه‌ها و جنبش‌دانش‌جویی و در تحولات آتی کشور بهتر پی خواهیم برد.

علاوه بر تغییرات ساختاری فوق، گردآمدن برخی خصوصیات لازم و مکمل دیگر به این قشر آتشفشانی، در جنبش عمومی علیه استبداد مذهبی، موقعیت ویژه‌ای بخشیده و سبب شده جای گاه آن را از چهاردیواری کمیت و نقش متعارف و سنتی جنبش دانش‌جویی فراتر ببرد. شماری از مهم‌ترین این خصوصیات تکمیلی عبارتند از: سنت درخشان مبارزاتی، تجربه غنی و درجه بالای سیاسی بودن این قشر که به جرئت می‌توان گفت که آن را در زمره سیاسی‌ترین جنبش‌های دانش‌جویی در سطح جهانی قرار می‌دهد، تشکل‌پذیری و وجود تشکل‌های گوناگون محلی و سرتاسری و شبه تشکل‌های فراگیر (تشکل‌های ژلاتینی) که رژیم در چهاردیواری دانش‌گاه‌ها، تسلط و توان کنترل بر آن‌ها را تا حدود زیادی از دست داده است، قدرت اعتراض جمعی برخاسته از تجمع در زیر سقف دانش‌گاه‌ها و مراکز عالی آموزشی متعدد و پراکنده در اقصا نقاط کشور که نه فقط بر بافت طبقاتی دانش‌جویی اثرگذار است، بلکه بر تنوع ملی-دانش‌جویی و بر ظرفیت آمیزش دانش‌جویان با کل جمعیت متنوع کشور افزوده است. اگر بر ظرفیت‌های فوق‌میل ترکیبی این قشر با جوانان، استادان و کارمندان دانش‌گاهی، روشن‌فکران، اندیشه‌ورزان و پرداخت‌کنندگان تئوری و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، دانش‌آموزان و معلمان را بیفزائیم و نیز در نظر بگیریم که این نقش در خلأ کنونی جامعه ما با توجه به سرکوب گسترده مطبوعات و عدم حضور فعال سایر نیروها و احزاب مستقل بازم بیش‌تر شده است، و اگر بر آن بیافزائیم نقش سنتی و دیرپای دانش‌جویان را در تأمین کادرهای جنبش‌های کارگری، زنان، جوانان و... و سازمان‌های رادیکال و چپ، آن‌گاه به اهمیت شکل‌گیری و برد جنبش دانش‌جویی بهتر پی خواهیم برد.

جنبش دانش‌جویی حاصل سه مؤلفه مهم:

الف- جنبش دانش‌جویی که به عنوان یکی از اولین آماج‌های استبداد مذهبی، مورد تهاجم سنگین ضدانقلاب فرهنگی و پاکسازی گسترده قرار گرفت، جزو اولین نیروهایی است که با گوشت و پوست خود معنای دیکتاتوری مذهبی و تلفیق آموزش و مذهب را به طور اخص در مراکز دانش‌گاهی و به طور اعم در سطح جامعه در یافته است. روبروشدن مستقیم با دولت به اضافه ظرفیت جذب اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی پیش‌رو و مردمی به این قشر استعداد کلان‌نگری خاصی بخشیده است.

ب- جنبش دانش‌جویی به دلیل داشتن مشخصاتی که در سطور بالا به آن پرداخته شده است، دارای ظرفیت اقدام جمعی است.

ج- ترکیب کلان‌نگری به اضافه توان اقدام جمعی، به دانش‌جویان امکان برپا کردن یک جنبش معطوف به قدرت سیاسی را فراهم ساخته است.

اگر در نظر بگیریم که عدم ترکیب خواست‌های کلان با خواست‌ها و مبارزات اجتماعی مشخص لایه‌ها و طبقات گوناگون، یکی از مهم‌ترین کاستی‌ها و دلایل ناکامی جنبش‌های پراکنده را تشکیل می‌دهد، در آن صورت به اهمیت به‌روی صحنه سیاسی در آوردن این مطالبات نهفته در اعماق بهتر پی خواهیم برد. از این نقطه نظر جنبش دانش‌جویی به نوبه خود می‌تواند نقش مثبتی در تخمیر جنبش ضداستبدادی و مهم‌تر از آن تقویت وجه دمکراتیک جنبش و برطرف ساختن گسست جنبش‌های اجتماعی منفرد بایکدیگر از یک سو و باخواست‌های کلان از سوی دیگر و لاجرم هم‌وار کردن راه ظهور و شکل‌گیری یک جنبش عمومی و معطوف به قدرت سیاسی ایفا کند. چنین نقشی را نه کسی به جنبش دانش‌جویی اهداء می‌کند و نه این که تشریح این نقش امری پیش‌گویانه است. این واقعیتی است که از مدت‌ها قبل بخش‌هایی گوناگون جنبش دانش‌جویی هرکدام متناسب با جهت‌گیری سیاسی خود، به درجاتی و به اشکال متفاوتی- و البته به هم‌راه کاستی‌های فراوان- مشغول اجرای همین نقش بوده‌اند. آن‌چه که تغییر کرده

همانا اولاً روند گسست تقریباً یک پارچه و تقریباً کامل جنبش دانش جویی از افسون اصلاح طلبی و دورشدن از ایفای نقش پیاده نظام برای آن از سوی بخش قابل توجهی از سوی این جنبش و ثانیاً در دگرگونی عمومی فضای سیاسی، شکست کامل پروژه اصلاح طلبان و درانطباق با طیف بندی نوین جامعه است.

۲۰۰۲.۱۲.۱۲